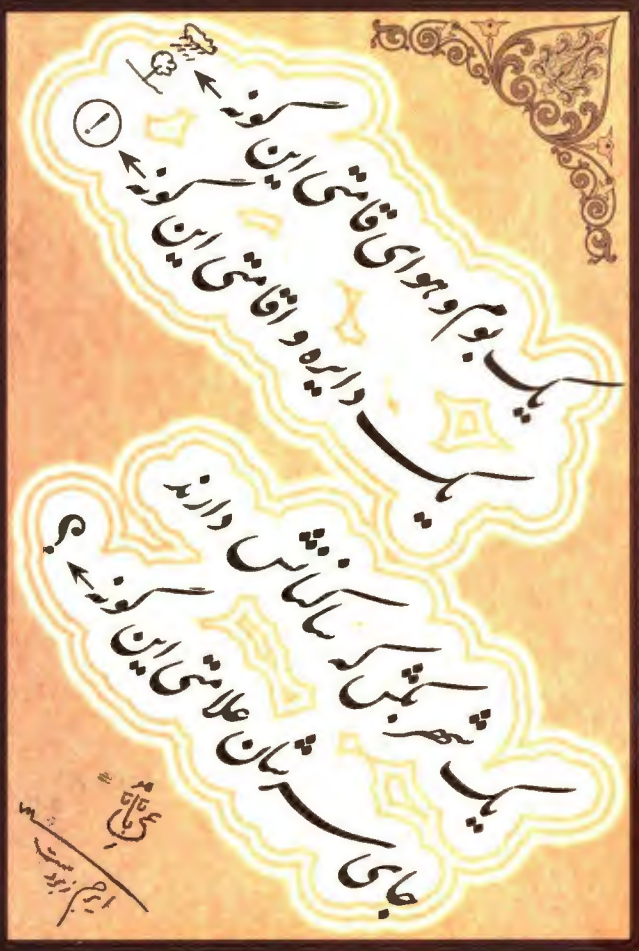


حیات دُبارهی رُبائی

رُبائیهای ایرج زبرد

با نوشته‌هایی از:

- منوچهر آتشی
- اکبر اکسیر
- مفتون امینی
- منصور اوجی
- علی باباجاهی
- سینین بهیانی
- محمد حسین بهرامیان
- هوشنگ چالنگی
- محمد حقوقی
- پرویز خانی
- بهاء‌الدین خرماشاهی
- سیمین دانشور
- صدرا ذوالریاستین
- منصور رستگار فسائی
- سیروس رومی
- یدالله رؤیایی
- فیض‌الله شریفی
- شهرام شمس‌پور
- سید علی صالحی
- ایرج صف‌شکن
- عمران صلاحی
- کامیار عابدی
- پوران فرخ‌زاد
- امین قفسری
- مرتضی کاخی
- محمد مهدی مدرس
- هیاو مسیح
- فریدون مشیری
- عطاء‌الله مهاجرانی
- امیر همایون یزدان‌پور



به کوشش: بهاء‌الدین خرماشاهی - محمد اجاقی

کتاب «حیات دوباره‌ی رباعی» درباره ایرج زبردست و رباعیات ماندگار اوست. شاعری گوشه‌گیر و بلندهمت که مهمترین منبع الهام وی از یک سو به خیام و حافظ و از سوی دیگر به نیما و پسر وانش برمی‌گردد. با ذهن و زبانی نوبه‌شکار مضامین بکر و لحظه‌های ناب می‌پردازد و اینگونه است که خالق شاهکارهایی می‌شود که انسان را به حیرت و تحسین اعجاب انگیزی وامی‌دارد. بی هیچ مبالغه و تردید، ایرج زبردست، بزرگترین رباعی‌سرای روزگار ماست. نامی که حافظه‌ی تاریخ آن را به یاد خواهد سپرد و زمزمه‌ی رباعیاتش ورد زبان آیندگان خواهد بود.

بهاء‌الدین خرمشاهی / محمد اجاقی



مؤسسه انتشارات نگاه

۴۵۰۰ تومان

حیاتِ دوباره‌ی رباعی

درباره‌ی رباعی‌های
ایرج زبردست

به کوشش

بهاء‌الدین خرمشاهی و محمد اجاقی



مؤسسه انتشارات نگاه

تهران، ۱۳۹۰

۵۰۸۴۳

خرمشاهی، بهاء‌الدین، ۱۳۲۴-

حیات دوباره رباعی: درباره رباعی‌های ایرج زبردست

/ به کوشش بهاء‌الدین خرمشاهی و محمد اجاقی.

تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۹۰.

۲۰۸ ص: ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.

ISBN: 978-964-351-661-1

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

چاپ قبلی: نشر قطره: ۱۳۸۶ (۱۳۸ ص).

کتابنامه: ص. ۲۰۷.

عنوان دیگر: درباره رباعی‌های ایرج زبردست.

۱. زبردست، ایرج، ۱۳۵۳-، نقد و تفسیر. ۲. رباعی - تاریخ و نقد.

۳. شعر فارسی - قرن ۱۴ - تاریخ و نقد. الف. اجاقی، محمد، ۱۳۴۸-

۱۳۹۰ ۸۳/۴۳ب/۷۶-۱۸۰ PIR ۸۱/۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۳۹۵۷۸

حیات دوباره‌ی رباعی

درباره‌ی رباعی‌های ایرج زبردست

به کوشش استاد بهاء‌الدین خرمشاهی و محمد اجاقی

خط روی جلد: استاد غلامحسین امیرخانی

طراح جلد و صفحه‌آرایی: شجاع رضا انوری (کانون تبلیغات کلید)

چاپ اول: ۱۳۹۰، صحافی: اطلس چاپ، چاپ: مروی، شمارگان: ۲۰۰۰

شابک: ۱-۶۶۱-۳۵۱-۹۶۴-۹۷۸

قیمت: ۴۵۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ است.

* * *

مؤسسه انتشارات نگاه

«تاسیس ۱۳۵۲»

دفتر مرکزی: خ انقلاب، خ شهدای ژاندارمری، بین خ. فخر رازی و خ. دانشگاه، پ. ۶۳، طبقه ۵

تلفن: ۱۲-۱۱-۶۶۹۷۵۷۱-۸، ۰۳۷۷-۶۶۴۸۰، ۰۶۶۴۶۶۹۴۰، تلفکس: ۰۷-۶۶۹۷۵۷۰

www.entesharatnegah.com info@entesharatnegah.com

Email: negahpublisher@yahoo.com

باتشکر از هنرمند بی‌بدیل روزگار جناب استاد
غلامحسین امیرخانی که جادوی هنرشان نام
این کتاب را جلالی دیگر بخشید.

بهاء‌الدین خرمشاهی

محمد اِجاقی

فهرست

- ۶ مقدمه / ایرج زبردست و رباعیاتش / بهاء‌الدین خرمشاهی
- ۱۱ نگاهی و ستایشی به رباعیات ایرج زبردست / منوچهر آتشی
- ۱۷ بهترین رباعی سرای امروز ایران ایرج زبردست است / منصور اوجی
- ۲۳ خط چهارم، نگاهی به رباعیات ایرج زبردست / دکتر محمدحسین بهرامیان
- ۳۵ که گذرگاه عافیت تنگ است / پرویز خائفی
- ۴۱ درباره‌ی رباعی‌های ایرج زبردست (۱) / پرویز خائفی
- ۴۹ درباره‌ی رباعی‌های ایرج زبردست (۲) / پرویز خائفی
- ۵۷ ایرج زبردست، شاعری که فقط رباعی می‌گوید / عمران صلاحی
- ۶۳ رباعیات همیشه محکم / مرتضی کاخی
- ۷۱ رباعی ناب امروز / محمد حقوقی
- ۷۵ دردانه‌ی رباعی از رودکی تا ایرج زبردست / امیر همایون یزدان‌پور
- ۸۱ معاصران و آمدوشد رباعی در شیراز و فارس / صدراذوالریاستین
- ۸۵ خیام و زبردست / فیض‌الله شریفی
- ۱۰۳ بارش مستطیل / اکبر اکسیر
- ۱۰۹ پایان‌بندی‌های چشمگیر / شهرام شمس‌پور
- ۱۱۵ جسارتی در حد خیام / سیمین بهبهانی
- ۱۱۹ درنگی بر رباعیات ایرج زبردست / پوران فرخزاد
- با نوشته‌هایی از:

یدالله‌رؤیایی، کامیار عابدی، سیروس رومی، دکتر منصور رستگار فسایی،

سیمین دانشور، عطاءالله مهاجرانی، امین فقیری، فریدون مشیری، هیوامسیح،

مفتون امینی، ایرج صف‌شکن، علی باباچاهی، هوشنگ چالنگی

۱۲۶

اشعار

- بخش ۱ ۱۳۷
- بخش ۲ ۱۶۷
- بخش ۳ ۱۸۱
- منابع و مأخذ ۱۹۱

مقدمه

ایرج زبردست و رباعیاتش

* بهاء‌الدین خرمشاهی

رباعیات ایرج زبردست، شاعر خوش درخشیده و در عین حال ماندگار معاصر را نمی‌توان و نباید جدی نگرفت. لازم نیست که دلت را بکاود تا در آن برای خود جا باز کند. «پروانه را چه حاجت پروانه دخول» (سعدی)

نام یکی از دفترهای رباعی درباره این شاعر بحث انگیز از آب درآمد: خیامی دیگر. این نام را گردآورنده از سر ذوق و هیجانی که هر کس تحت تأثیر شعر نافذ ایرج زبردست پیدا می‌کند، بر آن نهاده بود. شاعر هم در عالم قلندری و درویشی و وارستگی که دارد در پی آن نیست که چقدر به خیام نزدیک است یا نه. گلبانگ ترانه‌های خیامی صیحه‌ی آسمانی است که به موسیقی کیهانی تبدیل شده است. زبردست شاعری است به کلی نوگرا و نوسرا و نواندیش. به هر حال تشبیهی بوده است و تشویقی و نباید بر سر آن زیاد درنگ کرد. رباعی زبردست همان ویژگی رباعی ماندگار و خوب را که تشکیل شکلی «برهان گونه» از سه گزاره است را دارد. (گزاره چهارم با تأکید یا تکرار یکی از مصرعهای سه‌گانه دیگر است). ملاحظه کنید:

با جمله‌ی رندان جهان هم کیشم
خیام ترانه‌های پر تشویشم
انگار شراب از آسمان می‌بارد
وقتی که به چشمان تو می‌اندیشم

یا این مثال که روشن‌تر است:

تا بال و پر عمر به رنگ هوس است
از اوج سرازیر شدن یک نفس است
آن لحظه که بال زندگی می‌شکند
در چشم پرنده آسمان هم قفس است

امروزه رباعی قالب کمابیش فراموش شده‌ای است، یعنی کم سراینده دارد و اکثر شعرای امروز از سر تقنن به این قالب پرداخته و می‌پردازند. اما نوجویی و نوگویی در شعر ایرج زبردست تلاطم گسترده و ماندگاری دارد.

رباعی/ ترانه کمابیش تاریخی دو هزار ساله دارد. اغلب غزلسرایان کهن به‌ویژه عطار، مولانا، سعدی و حافظ هم رباعیهایی دارند که از نظر کم و کیف قابل اعتناست. در این میانه حافظ کمتر رباعی سروده و بیشتر رباعیات منسوب به اوست. با گذشت زمان و کاوش و پژوهش پژوهندگان، صاحبان و سراینندگان واقعی آنها بیشتر آشکار می‌شود.

ایرج زبردست زبده‌ی رباعی سرایان امروز، کم گوی و گزیده گوست. تقریباً هیچ رباعی او نیست که مضمونی پخته و معنای پیشرفته‌ای نداشته باشد. شعر او در خدمت هیچ دستگاه اندیشگی (ایدئولوژی) خاصی نیست. غالباً هنر برای هنر است. هنر تا از نظر موازین و قوانین هنری برجسته نباشد، هیچ خدمتی به اندیشه بیرون از شعر و هنر نمی‌تواند بکند. اگرچه رنگ عرفان و

گاه لحن مناجات گونه‌ی بعضی رباعیات او را نباید از یاد ببریم. فرم-آگاهی زبردست هم در حد اعلی است. کلمه و عبارت و قافیه‌ها در عین استحکام و متانت و بداعت‌اند. هم محتوا و اندیشه‌هایش نو است و هم الفاظش، و هرگز لفظ بز اندیشه تقدم ندارد. بلکه همپردازند.

همانگونه که بعضی از غزلسرایان برجسته معاصر و در رأس همه‌ی آنها استاد سیمین بهبهانی، غزل را چندان نو و اجتماعی و پرمعنا کرده‌اند که تبدیل به ژانری (قالبی / نوعی) از شعر نو شده است. ایرج زبردست هم همین خدمت را به رباعی و با رباعی کرده است. حتی رباعیاتی دارد که به شیوه نیمایی سروده و نوشته می‌شود که خواننده یا شنونده در برخورد اول خیال می‌کند شعر نو می‌خواند یا می‌شنود، ملاحظه بفرمایید:

با صورت اتفاق

از ثانیه رد خواهی شد

(انتظار پر خواهد زد)

می‌دانم

با افاقیا

با نرگس

باز از همه سو

به خانه خواهی آمد

که اگر به صورت کلاسیک آن را بنویسیم این گونه می‌شود:


با صورت اتفاق از ثانیه رد

خواهی شد، انتظار پر خواهد زد

می‌دانم با افاقیا، با نرگس

باز از همه سو به خانه خواهی آمد

ایرج زبردست ابداع‌کننده‌ی رباعی-تصویر یا رباعی تصویری هم می‌باشد. سرایش اینگونه رباعی در تاریخ رباعی بی سابقه است:

یک بوم و هوای قامتی اینگونه ← 

یک دایره و اقامتی اینگونه ← (۱)

یک شهر بکش که ساکنانش دارند

جای سرشان علامتی اینگونه ← ؟

که اگر تصاویر را از شعر بگیریم رباعی به بی معنایی و سردرگمی می‌رسد.

یکی دیگر از ویژگیهای شعر این شاعر، پارادوکسی (متناقض نما) بودن آن است:

باران: تب هر طرف بیارم دارم

دهقان: غم تا به کی بکارم دارم

درویش نگاهی به خود انداخت و گفت:

من هر چه که دارم از ندارم دارم

یا نمونه‌ی دیگر:

ای صبح، نه آبی نه سپیدیم هنوز

در شهر امید ناامیدیم هنوز

دیدي که چه کرد، دست شب با من و تو؟

در باز و به دنبال کلیدیم هنوز

یا این نمونه:

زد بانگ کسی که جاده‌ها را می‌زیست:
ای بی‌خبر از عاقبت راه نایست
آنسوی قدم‌ها که نمی‌دانم کیست
پیوسته کسی هست که می‌گوید: نیست

بحث تطبیقی و تحقیقی در رباعیات جاندار و ماندگار استاد ایرج زبردست، بحثی است فنی که در حد توان و بضاعت این قلم نیست. کتاب حیات دوباره‌ی دیروز که خط روی جلد آن را استاد مسلم آگاه دل غلامحسین امیرخانی نگاشته، حاوی رباعیات و اظهار نظرهای بزرگان شعر و ادب امروز درباره‌ی ایرج زبردست می‌باشد که به کوشش اینجانب و همراهی دوست همدل محمد اجاقی تهیه و تدوین شده است.

این رباعی را که برای این شاعر سروده‌ام پایان بخش این نوشته

می‌سازم:

خیام ز پشت پرده سرمست آمد
با کوزه‌ای از ترانه در دست آمد
بگذشت هزاره‌ای و ما چشم به راه
تا نوبت ایرج زبردست آمد

هر کجا هست خدایا به سلامت دارش.

تهران، ۱۶ فروردین ماه ۱۳۸۵

نگاهی و ستایشی به رباعیات
ایرج زبردست

* منوچهر آتشی / شاعر

ایرج زبردست در جشنواره‌ی سراسری شعر بندرعباس، در فرصت‌های کوتاه مغتنم تعدادی از رباعیات خود را برای من خواند. شوری که او برای عرضه‌ی گوهرهای حاصل ذوق شیرازی اش نشان داد به راحتی معلوم می‌کرد که جان شیفته‌ای دارد، از آن جان‌ها که رومن رولان در کتاب معروفش "جان شیفته" از آنها با تحسین و عشق سخن می‌گوید (یا گفته است) حاصل شور بی‌حد و حصر رومن رولان و کتاب قطورش این است که جهان زشت کنونی ما بدون این جان‌های شیفته هیچ چیز امیدوار کننده‌ای ندارد، و اگر به خود جرأت دهیم که بگوییم "زندگی زیباست" - با توجه به این همه دنائت که در آن می‌گذرد - و فقط و فقط شاهد مثالمان همین جان‌هایی است که هر یک به سهم خود و در حد توانایی خود تهی جهان پر مغاک ما را با زندگی، روح و آفریده‌های خود اگر نه بسیار زیبا، قابل تحمل می‌کنند. به راستی جهان بدون شاعران - نویسندگان - موسیقیدانان - نقاشان و ... و ... چه انگیزه‌ای برای سازگاری با آن برای ما فراهم می‌کند؟

باری، رباعیات ایرج زبردست، با شگردهای تازه‌ای که در پایان بندی‌های زیرکانه‌ای که به آنها می‌دهد و گاه عمیقاً ما را غافلگیر می‌کند

به تعبیری، نوعی دیگر از شعر نو، می‌توان نامیدشان که نکته سنجی‌ها و انفجار حس و زیبایی بهترین آرایه و تایید کننده‌ی آنهاست :

ای صبح نه آبی نه سپیدیم هنوز

در شهر امید، نا امیدیم هنوز

دیدی که چه کرد، دست شب با من و تو؟

در باز و بدنبال کلیدیم هنوز

رباعی با همین وزن مشخص، بی تردید از وزن‌های کاملاً ایرانی است، چنان که داستانی هم در تاریخ ادبیات درباره‌ی پیدایش آن منقول است، و آن اینکه روزی - گویا رودکی از کویی می‌گذشته و کودکان را در حال بازی (شاید تیله بازی یا چیزی شبیه به آن دیده و شنیده که وقتی تیله یا گردو را کودکی به سمت " چال " یا " گو " = " گود " انداخته، بی اختیار می‌گفته : " غلتان غلتان همی رود تا بن گو " و شاعر این وزن را گرفته و آن را رواج داده است. (از وزن‌های دیگر خالص ایرانی - وزن ترانه(دو بیتی) است که نخستین بار فخر الدین اسعد گرگانی در ویس و رامین، یا بابا طاهر در فهلویات خود از آن سود برده که به تدریج به گویش دری در آمده است.

در رباعی - بیش از تم عشق - اندیشه و حتی فلسفه - البته با لحنی غنایی‌تر، متداول است. شما در رباعیات اصیل خیام، شاید هرگز با واژه‌ی عشق مواجه نشوید. هر چه هست اندیشه‌ی شادی طلبی در جهان بی‌بنیاد است. ولی این دلیل نمی‌شود که شاعران امروز، به مضامین نوتر

رو نیاورند و رباعیاتی بسیار دلپذیر و ماندگار چون آثار ایرج زبردست خلق نکنند :

ما خلوت رخوت زده‌ی مردابیم
تصویر سراب تشنگی در آبیم
عالم کفنی به وسعت بی خبری ست
ای خواب تو بیداری و ما در خوابیم

می‌بینید که شاعر زیبا سرای امروز نیز می‌تواند همان بن مایه‌های تلخ خیامی را امروز هم البته با بیانی شکفته‌تر بنویسد و موفق باشد. این قلم باز هم ستایش خود را از سرایش چنین رباعیاتی تکرار می‌کند و توفیق شاعر دانا و توانا ایرج زبردست را آرزومند است.

بهترین رباعی سرای امروز ایران
ایرج زبردست است

* منصور اوجی / شاعر

* آقای اوجی تعریفی از رباعی و مراحل تاریخی و درون مایه آن

بفرمایید.

در پاسخ پرسش شما باید بگویم رباعی شعری است چهار مصراع‌ی و وزن آن از متفرعات بحر هزج است بر وزن مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعل و از لحاظ قافیه در ابتدا چهار مصراع آن هم قافیه بوده است ولی بعد ها مصراع اول، دوم و چهارم آن دارای این ویژگی شده است و بزرگان در مورد رباعی می‌گویند بهترین رباعی آن است که سه مصراع اول آن در خدمت مصراع چهارم باشد و زنگ مطلب در مصراع چهارم نواخته شود و مصراع‌های اول، دوم، سوم پاس‌های سه گانه‌ای هستند که در مصراع چهارم تبدیل به آبشار می‌شوند و اما در مورد تاریخچه و شروع آن، دو روایت داریم یکی در المعجم که آن را به رودکی شاعر قرن چهارم نسبت می‌دهند که در مورد جوز (گردو) بازی کودکان است و یکی از کودکان در حالی که گردوی بازی را به طرف گودال حرکت می‌دهد با آهنگ می‌خوانده: "غلطان غلطان همی رود تا بن گوی" رودکی این وزن را می‌گیرد و در آن شعر می‌سراید. روایت دوم در مورد تذکره الشعرائی سمرقندی آمده که روزی یعقوب لیث ناظر تماشای جوز بازی (گردو بازی) پسرش با کودکان دیگر است و در زمان غلطیدن گردو به طرف

گودال با آهنگ می‌خواند: "غلتان غلتان همی رود تا بن گوی" یعقوب از وزن آن خوشش می‌آید، بزرگان را می‌خواند و وزن آن را معین می‌کنند و بعدها دیگران در این وزن شعر می‌سرایند، فرقی نمی‌کند چه این روایت درست باشد چه آن روایت، رباعی شعری است ایرانی که رودکی و شاعران بعد از او در آن شعر سروده‌اند.

رباعی از لحاظ درون مایه و محتوا از ابتدا تا امروز مراحل گوناگونی را طی کرده است. عارفانه، فلسفی، اجتماعی، سیاسی، انقلابی، طنزگونه و مدرن. از رودکی که قرن چهارم می‌زیسته حدود سی و چند رباعی باقی مانده است که بیشتر عاشقانه است و در قرن های بعد شاعران کم و بیش رباعی سروده‌اند تا می‌رسیم به قرن چهارم و پنجم که خیام بهترین رباعیات را می‌سراید که بیشتر فلسفی است و در قرن ششم عطار را داریم که کتابی دارد در حدود ۲۰۰۰ رباعی به نام مختار نامه که دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی آن را تصحیح و چاپ کرده است. و مهستی گنجوی که تنها بانوی رباعی سرای ایران است. در قرن هفتم مولوی رباعی سروده که رباعیات او در حدود ۱۹۰۰ رباعی می‌باشد که بیشتر عارفانه است و در همین قرن سعدی حدود ۱۵۰ رباعی دارد و در قرن هشتم حافظ حدود ۴۰ رباعی دارد و در قرن های بعد از این نیز از شاعران رباعی داریم تا می‌رسیم به قرن چهاردهم و نینما که غیر از اشعار نو یک کتاب رباعی دارد با نام "آب در خوابگاه مورچگان" که به کوشش سیروس طاهباز چاپ شده است.

*** در مورد تجدید حیات رباعی در شعر معاصر صحبت بفرمایید.**

بعد از نینما استفاده از قالب رباعی کم و بیش تعطیل شد و خود

من بی‌آنکه متوجه این قضیه باشم یکی دو سال مانده به انقلاب که هوا و فضای مملکت دگرگون شد حال و هوایی داشتم که در قالب رباعی بهتر می‌نشست و شروع کردم به رباعی سرودن که برگزیده‌ای از آنها را در کتاب مرغ سحر به انتشارات رواق سپردم و آن را بدون اجازه بیرون آوردم و انتشار آن یکسال پیش از انقلاب بود و عجیب این کتاب گرفت و به فروش رفت و تأثیر خود را بر شاعران دیگر گذاشت. آقای ساعد باقری در ص ۲۲۱ کتاب "شعر امروز" در این باره می‌نویسد: نیمه‌ی سال‌های ۶۹ - ۷۰ سال‌های تجدید حیات برای قالب رباعی است هر چند مقدمات این تجدید حیات سال‌ها پیش در مجموعه رباعیات "مرغ سحر" منصور اوجی فراهم شد و بعدها خود این شاعر با کتاب "حالی‌ست مرا..." دوباره به میدان بازگشت. همچنین آقای مسعود تاکی در صفحه‌ی ۹۶ از کتاب "چهار جوی بهشتی" خود می‌نویسد: منصور اوجی شاعر معاصر شیرازی با انتشار نخستین مجموعه‌ی رباعیات خود "مرغ سحر" نشان داد که از این قالب می‌توان بیان اندیشه‌های اجتماعی و انقلابی به بهترین وجه استفاده کرد و از این جهت نسبت به همه‌ی نام‌آوران که بعد از انقلاب در سرایش رباعی انقلابی خوش درخشیدند فضلِ تقدم دارد. اوجی در سال‌های بعد با انتشار مجموعه‌ی دیگر تحت عنوان "حالی‌ست مرا..." شهرت و قدرت خود را در سرودن این نوع شعر لطیف و گرم به اثبات رساند.

و اما من اضافه کنم که بعد از انتشار "مرغ سحر" شاعران انقلاب به رباعی سرایی روی می‌آوردند و رباعیاتی عالی سرودند که می‌توانم نام پاره‌ای از آنها را بیاورم: سلمان هراتی - قیصر امین پور - حسن حسینی

- سهیل محمودی - ایرج قنبری - مشفق کاشانی - موسوی گرمارودی
 - نصراله مردانی - علیرضا قزوه - اکبر بهداروند - محمد خلیل جمالی
 - شاپور پساوند و دیگران و دیگران.

و اما سال‌های سال است که رباعی سرایی به صورت جدی از رونق افتاده، هرچند تک و توکی به تفنن هنوز رباعی می‌سرایند ولی این اواخر شاعری باز از شیراز برخاسته که فقط و فقط رباعی می‌گوید و جان تازه‌ای به این قالب داده است و چنان رباعی می‌سراید که از نظر استحکام به رباعیات خیام پهلو می‌زند. به جرأت می‌گویم که بهترین رباعی سرای امروز ایران کسی نیست جز ایرج زبردست با آینده‌ای درخشان که تاکنون چندین کتاب در این قالب بیرون آورده و تازه‌ترین کتاب او باران که بیاید همه عاشق هستند می‌باشد که به چاپ سوم رسیده است و شعرهای بعد از این کتاب که در نشریات به چاپ رسیده از نظر من بهترین رباعیات دوران ما به حساب می‌آید و من اگر در تجدید حیات رباعی در این اواخر پیشقدم بوده‌ام با کمال احترام خرقره‌ی رباعی سرایی‌ام را بر دوش همشهری عزیزم ایرج زبردست می‌اندازم و با افتخار می‌گویم که هر روز تشنه‌تر از پیش، چشم به رباعیات مدرن و آگاهانه‌ی این رباعی سرا هستم. امروز من و دیگران از او سخن می‌گوییم و به ستایش کارهایش می‌پردازیم بی‌شک در آینده هم دیگران چنین خواهند کرد. به امید روزهای پر بارتری برای او.

* گفتگوی خبرگزاری ایسنا با منصور اوجی

تجربہ ی اوج در کلام

* منصور اوجی / شاعر

سال‌ها پیش در آغاز کار و شاعری ایرج زبردست در بخش پایانی مصاحبه‌ای که با خبرگزاری ایسنا در مورد آثار او داشتم آورده بودم: «... به جرأت می‌گویم بهترین رباعی سرای امروز ایران ایرج زبردست است که امروز من و دیگران از آن سخن می‌گوییم و به ستایش کارهایش می‌پردازیم، بی‌شک در آینده هم آیندگان چنین خواهند کرد. به امید روزهای پر بارتری برای او.» که با گذر زمان و با چاپ یکی دو کتاب دیگر از او چنین شد و بزرگان نیز در مورد کارهای او به نیکی سخن گفتند و باز هم خواهند گفت. و من اما امروز و در این جا می‌خواهم از زاویه‌ای دیگر نگاهی گذرا به چهارگانه‌های او بیندازم از زاویه تجربه اوج و اتفاق افتادن این تجربه در کلام و زبان او.

و اما تجربه‌ی اوج - آبراهام مزلو روانشناس سرشناس آمریکایی، کسانی را که به تحقق خود یا به شکوفایی رسیده‌اند، به دو گروه تقسیم می‌کند Peckers و Non Peckers، اوج‌گرایان و غیر اوج‌گرایان. و می‌گوید افراد خود شکوفای غیر اوج‌گرا را در میان افراد موفق جامعه می‌توان یافت: سیاستمداران، تکنوکراتها، اصلاح طلبان، فعالان بالای جامعه. و افراد خود شکوفای اوج‌گرا در میان هنرمندان، شاعران، موسیقیدانان، نقاشان و در میان اهل عرفان و فلسفه. و برای این گروه ویژگی‌های چندی را بر می‌شمرد که یکی از آنها آفرینندگی و خلاقیت

است و سرانجام مهم‌ترین ویژگی را که برای آن‌ها برمی‌شمرد وجود تجربه‌ی اوج در آن‌ها است.

در این مورد می‌گوید: «اینان در پاره‌ای اوقات به حسی روبرو می‌شوند که انگار جهان برای آنان پرده از رخ برمی‌گیرد تا خود را آن‌گونه که هست به آن‌ها نشان دهد. و در این لحظات هست که آن‌ها خود را با کل هستی یکی می‌یابند و در نتیجه این تجربه به وجد و سروری روبرو می‌شوند که یکی است و بی‌همتا. و در این حالت است که از گذشته و آینده منفک می‌شوند و زمان حال برای آن‌ها صیوروت می‌یابد و ابدی می‌شود و جمال و جلال هستی باعث حیرت و شگفتی آن‌ها می‌شود و پرسش برانگیز و سبکی خاصی را در جان خود تجربه می‌کنند. مزلو معتقد است که اوج گرایان در قلمرو هستی زندگی هستند و تجربه اوج به آنان بینشی می‌بخشد که نسبت به خود و جهان ژرف‌تر و روشن‌تر می‌اندیشند و اینان کسانی هستند که می‌توانند این تجربیات خود را در آثار خود منعکس کنند و لذت دریافت این لحظات را نیز در دیگران بچشانند و ببخشایند.»

حال توجه کنید که مطالب مزلو در مورد افراد خود شکوفای اوج‌گرا تا چه اندازه هماهنگ و همسانی با این گفته زنده یاد مهدی اخوان ثالث در مورد شاعران واقعی دارد او می‌گوید: «من این رأی، نظر را می‌پسندم که بگویم: شعر محصول بی‌تابی آدمی است، در لحظاتی که آدم در هاله‌ای از شعور نبوت قرار می‌گیرد، بسیاری هستند که در مسیر این تابش بیرون از اختیار قرار می‌گیرند، حتی گاهی در اغلب نزدیک به تمام عمر، آن پرتو بر تمام پیکره وجودی آن‌ها می‌تابد، مثل نور صحنه که همراه

بازیگر روی صحنه با او و برای حرکات او حرکت می‌کند.»
 اخوان اضافه می‌کند: «پارهای این بی‌تابیشان به صورت شعر بروز می‌کند و ایشان آن بی‌تابی را با علائم و نشانه‌هایی که معهود و قراردادیست بروز می‌دهند.» و ما این تجربه‌های اوج و نتیجه‌ی تأییدن این پرتوها را در آثار پارهای از هنرمندان از جمله شاعرها می‌بینیم چنان‌که در پارهای از شعرهای خود اخوان. از جمله در شعرهای نماز، حالت، و غزل‌های شماره ۲ و ۷ و ۸ و به خصوص در شعر سبز او... و در شعرهای شاملو نیز از جمله در شعر شب غوک. و در شعرهای سپهری و به خصوص در کتاب حجم سبز از جمله شعر خانه‌ی دوست کجاست؟ و نیز در فروغ و در شعر ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد که حتی مرگ خود را در آن پیش‌بینی می‌کند. و نیز در پارهای از شعرهای شاعران دیگر...

و اما این‌جا و اکنون صحبت از شعر ایرج زبردست است و رباعیات او. هایدگر معتقد است که زبان خانه‌ی هستی است و دیگران نیز گفته‌اند که شعر در زبان است که اتفاق می‌افتد و رنه و لک تاکید می‌کند که شعر هر چند در زبان است که اتفاق می‌افتد ولی همه‌اش بازی‌های حرف زبانی نیست که ارجاع بیرونی هم باید داشته باشد به انسان و جهان و هستی و طبیعت و ایرج زبردست یکی از کسانی است که این روزها تجربه‌های او جش را از انسان و جهان و هستی در زبان بازتاب می‌دهد و در کارهای اخیرش می‌توان به خوبی مدلول واقعی پرده از رخ بر گرفتن شعر از زبان را دید و خواند و لذت برد. و آن‌چه کار او را شکل‌تر می‌کند این است که او چنان تجربه‌های او جش را در کلماتی کوتاه و موجز در روبروی ما

می‌گذارد و به ما القاء می‌کند که انگار خود ما بی‌واسطه در حال تجربه کردن این آنات شاعرانه هستیم آن تجربه‌های شگفت دریافتنی و ناگفتنی و به هنگام خواندن این اشعار همان وجد و سروری را در جان خود حس می‌کنیم که شاعر در لحظه دریافت و سرایش این اشعار در جان خود تجربه کرده است و من در کمتر شاعری از رباعی سرایان امروز این قدرت القاء را می‌بینم آن هم در کمترین کلام و اوج ایجاز.

حرف من تمام شد. اما در این جا یکبار دیگر تکرار کنم که ایرج زبردست در تاریخ رباعی سرایی ایران یک استثنا است و سروده‌های اخیرش نیز تأکیدی برای تصدیق گفته‌هایم می‌باشد. با من همراه شوید تا تجربه‌های اوج و پرده از رُخ بر گرفتن شعر در زبان را در چند رباعی او تجربه کنیم:

من: فلسفه‌ی خاکم و هستم تا نیست
یعنی که رسیده‌ام به هستی با نیست
در من تب تکرار ازل پیچیده است:
جایی برسم که هیچ هم آنجا نیست

*

ناگاه کسی به سمت در می‌آید
در می‌زند، انتظار سر می‌آید
من: فرصت آخرین تماشای جهان
من، آن خبرم که بی‌خبر می‌آید

یا سمت عبور مرگ از ثانیه‌هاست
یا مرگ، درون سمت، بی سمت رهاست
(: من خیره به هر چه سمت
من خیره به ...
مرگ:
آن سوی من و سمت کسی هست که: ماست.

*

هر لحظه هزار لحظه می‌زاید و .. بعد ... ؟
لحظه همه را همیشه می‌پاید و ... بعد ... ؟
لحظه که پرید ناگهان از همه سو
آن کرکس بی حوصله می‌آید و ... بعد ... ؟

من هوش الفبای جهان ، من داناست

در من خرد هزار و یک مولاناست

... من با همه ...

... من بی همه ...

... من شکل همه ...

من آن لغتم که هر لغت را معناست